

## ربع رشیدی

ربع رشیدی مهمترین مرکز علمی - آموزشی در قرن هفتم است که به دست وزیردانشمند ایلخانان، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (645-718 ق)، ساخته شد...



ربع رشیدی مهمترین مرکز علمی - آموزشی در قرن هفتم است که به دست وزیردانشمند ایلخانان، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (645-718 ق)، ساخته شد. این مقاله به بررسی نسخه الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی (د440 ق) میپردازد و نویسنده مکوشد ضمن برشمردن دیگر نسخه ها با ارائه قراین و شواهد اثبات کند که نسخه خطی موجود در دانشگاه ادینبورگ انگلستان، همان نسخه ای است که در تبریز و برای کتابخانه "ربع رشیدی" فراهم گشته است. داستان "ربع رشیدی" یا شهرکی که خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (645 - 718 ق)، وزیر دانشمند ایلخانان بزرگ ایران، در حدود سال 700 ق، در سمت شرقی تبریز (دامنه کوه سرخاب) در داخل باروی غازی ساخته بود چندان پراوازه است که در اینجا حاجتی به شرح و تفصیل در باب آن نباشد. اما یکی از عمارات ربع رشیدی کتابخانه مشهور آنجاست، چنان که خود خواجه رشید دو " بیت الکتاب" را در جوار گنبد میانی (در سمت راست و چپ آن) با حدود بیش از 60/000 مجلد کتاب یاد کرده است. از جمله گوید هزار عدد مصحف در آنجا نهاده که 400 نسخه با حلّ طلا نوشته و 10 نسخه به خط یاقوت مستعصمی، خوشنویس نامدار، و نیز تنها 60/000 دینار (زر) از برای نگارش و نگارگری و جلدسازی نسخه های جامع التواریخ خود هزینه کرده است. (1)

باری ربع رشیدی که خواجه همدانی برای آن بذل جهد و مال بسیار کرد، در پی قتل او یکسره دستخوش نهب و غارت جهان و همج رعاع شد؛ یک چند رونق سابق را فرزند دانشمند و خردمندش، خواجه غیاث الدین وزیر، به آنجا بازگرداند. ولی دیری نیامید که باز در پی قتل او هم (21 رمضان 736 ق) روی به ویرانی نهاد و تمام اموال و موقوفات آن مصادره شد و آن کتابهای نفیس جملگی به تاراج رفت؛ اکنون اطلال خرابه های ربع رشیدیه در سمت شرقی تبریز، حاکی از وجود آن بنیاد بزرگ نیکوکاری و دانشگستری ایران در گذشته های دور است.

گاهی در فهرستهای نسخ خطی کتابخانه های غالباً خارج از کشور، یا نظر به طبع بعضی کتابها که شرح نسخه بدلها را داده اند، برحسب مشخصات آنها و برخی قراین و امارات تصریحی یا تلویحی، ظن محتمل بر آن میروند که نسخه ای معین بازمانده از کتابخانه تاراج شده ربع رشیدی وجود داشته باشد؛ چنانکه از این دست شاید بتوان برخی نسخه های مجلّات خود جامع التواریخ رشیدی را یاد کرد که اکنون شرح چنین بازیافته ای گهگاهی و اتفاقی از گفتار ما بیرون است. اما یکی از موارد مذکور به گمان و حدس قریب به یقین، نسخه کتاب الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی (د440 ق) موجود در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ انگلستان است و گفتار حاضر درباره آن، نظر به موجبی خاص میباشد.

پیشتر باید گفت که طبع فعلاً یگانه کتاب الآثار بیرونی، در سده گذشته، با کوشش و ویرایش علامه شرقشناس شهیر، ادوارد زاخانو (V. Zakhidov) آلمانی (1845-1930م) صورت پذیرفت که واقعاً یکی از نمونه های والای طبع علمی - انتقادی محققانه در جهان به شمار میروند (لایپزیک 1878 / 1923م). طبع زاخانو براساس سه نسخه خطی شناخته شده الآثار تا زمان وی صورت گرفت که در مقدمه آلمانی کتاب مشخصات آنها به تفصیل بیان شده و اختلافهای متن در هامش کتاب با علائم R، L، P، نمایانده شده است :

1) L : نسخه متعلق به موزه بریتانیاست (افزوده ریچ / ش 4791) که معرب و مشکول است و در 1079ق و گویا در یکی از شهرهای مرکزی ایران تحریر شده است .  
2) R : نسخه متعلق به راولینسن که در موزه بریتانیا نگهداری میشود و به دست یعقوب تفرشی در 1254ق در تهران و از روی نسخه ای کهن متعلق به کتابخانه مسجد امام خمینی (سلطانی سابق) تهران کتابت شده است.  
3) P : نسخه کتابخانه ملی پاریس (منضحات عربی/ ش 713) که معرب و مشکول است. تاریخ کتابت ندارد، اما نظر به مشابهات ظاهری آن با نسخه L (لندن) گمان میروند که در حدود همان سال 1079ق تحریر شده باشد.

زاخانو هر سه نسخه را که دارای اغلاط و نقایص همسان هستند، ظاهراً برنوشته از یک نسخه "اصل" یا "مادر" میدانند، که شاید همان نسخه خطی مسجد امام خمینی (سلطانی سابق) تهران بوده باشد؛ ولی هر سه نسخه به لحاظ رفع نواقص و ارقام جداول متن و جز اینها، مکمل یکدیگر هستند. زاخانو فهرست مبسوطی از نقایص و سقطات و اغلاط هر یک به دست داده است. (2) در ادامه ما بدین نظر اشاره خواهیم کرد که گویا این نسخه اصل (/ مادر) متعلق به مسجد امام خمینی تهران، همان نسخه الآثار ربع رشیدی (قدیم) متعلق به کتابخانه دانشگاه ادینبورگ انگلستان باشد. منتها پیشتر مبیاست به دیگر نسخه های موجود از این کتاب، بازیافته در طی دهه های 30. 50 سده بیستم، نیز اشارتی کرد.

علامه زاخانو در جایجای متن مطبوع کتاب، با اجتهاد و فراست علمی، بر حسب سیاق، دریافته است که پاره هایی از متن اثر نسبت به اصل ساقط میباشد، این امر از برای دانشمندانی که در باب موضوعی از الآثار بیرونی تحقیق میکردند، همواره اسباب دریغ و افسوس و ناخرسندی بوده است؛ چنان که از جمله مرحوم سید حسن تقی زاده در طی نامه هایی (به سال 1338 / 1339) به مرحوم عباس اقبال آشتیانی نوشته است :

"گمان میکنم در طهران نسخه الآثارالباقیه مال بیرونی پیدا شود، زیرا که مرحوم اعتضاد السلطنه در کتاب فلك السعاده خود از آن نقل میکند؛ در صورتی که در تمام کتابخانه های فرنگ و اسلامبول دو سه نسخه بیش نبوده که مأخذ طبع زاخانو بوده و همه آنها ناقص بودند. این است که از نسخه چاپی شاید پنجاه صفحه " ناقص" است که دسترسی بدان نداریم، این جانب از روی قطعات منقول در فلك السعاده بعضی اصلاحات در نسخه چاپی خودم کردم، همچنین باید سعی و اهتمامی در پیدا کردن کتاب المسالك و الممالك جیهانی به عمل آید..." (3)

سرانجام ماکس کراوزه (M. Krause) و هلموت ریتر (H. Ritter) ضمن کاوش در کتابخانه های ترکیه (1933م) خوشبختانه به وجود نسخه ای کامل از متن الآثار الباقیه بیرونی در کتابخانه عمومی استانبول (ش 4667) پی بردند که تاریخ کتابت آن 603ق است (Or. I, 1933, p.75). و بدینسان ساقطات اثر در طبع زاخانو معلوم و مکشوف شد. سپس دو تن از شاگردان کراوزه و ریتر در مکتب شرقشناسی آلمان، با مقابله نسخه چاپی و خطی مزبور "ساقطات" معلوم را بیرون نویسی کردند و آنها را ضمن تطبیق با مواضع سقط در صفحه وسط متن مطبوع زاخانو به چاپ رساندند ؛ این دو تن یکی کارل گاربرس (K. Garbers) هامبورگی و دیگری یوهان فوک (J. Fuck) هالی بودند که هر یک بخشی و بر روی هم تمام "ساقطات" الآثار بیرونی را در مجموعه "اسناد چاپ نشده اسلامی" منتشر کردند (4) که در ایران نیز کتابفرشی جعفری

تبریزی همین دو بخش را با عنوان ساقطات الآثارالباقیه عیناً به طور افست تجدید چاپ کرد (1348ش).

انجام نسخه آثار الباقیه ربع رشیدی

به خط ابن الکتبی به تاریخ 707 ق

کتابخانه دانشگاه ادینبورگ، شماره Arab161

از آن پس، ویرایش نوین الآثار بیرونی، بر اساس نسخه کامل کتابخانه عمومی استانبول، همواره مورد انتظار و مطالبه محافل شرقشناسی و ایرانشناسی بوده است؛ لیکن این امر پس از انقراض نسل شرقشناسان غول آسای کلاسیک (در آلمان و هلند) دیگر صاحب همتی پیدا نکرد، تا این اواخر که در ایران قرعه فال به نام بنده افتاد، چنان که مرکز نشر میراث مکتوب مجدّانه وسایل کار را فراهم ساخت و تصویر نسخه کتابخانه عمومی استانبول را که میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش 49) وجود داشت در اختیارم قرار دادند، ولی باید از وجود دو نسخه مهم دیگر از الآثار الباقیه بیرونی در جهان (علاوه بر آنچه زاخانو یاد کرده است) نیز سخن گفت: یکی نسخه کتابخانه کاخ توپکاپی استانبول (ش 3043) که تاریخ کتابت آن 813 ق است و میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش 971) وجود دارد؛ این نسخه رونوشتی تقریباً کامل از نسخه کتابخانه عمومی استانبول است که هر چند به خطی خوش ولی مغلوط و پر از اشتباه است، و دیگری نسخه کتابخانه دانشگاه ادینبورگ انگلستان است (ش 161) که تاریخ کتابت آن سال 707 ق به خط کاتب شهیر، ابن الکتبی (د 754ق) است که دارای 25 مجلس مینیاتور منسوب به مکتب "ایرانی" عهد مغول میباشد. با وجود آگاهی پیشین و دیرین درباره این نسخه، اما نومیذ از امکان حصول نسخه عکسی آن، کار تصحیح ثانوی علمی - انتقادی الآثار بیرونی را آغاز کردم، سرانجام بسی دیر، پس از آنکه نیمی از متن کتاب ویرایش شده بود باز به هیت مدیر محترم مرکز نشر میراث مکتوب و به لطف استادان ایرانی و انگلیسی دانشگاه ادینبورگ - سعیم مشکوراً - تصویر نسبتاً کار آمدی از آن به دست آمد و آشکار شد این نسخه که "مادر" همه نسخه های پیشین آن به شمار آمده است نیز مانند آنها دارای همان "ساقطات" موجود در نسخه کامل و یگانه کتابخانه عمومی استانبول است، ولی داستان نسخه ادینبورگ کم و بیش مفصل است که اکنون ما مجملی از آن را در اینجا بیان میکنیم.

تاکنون ایران شناسان درباره نسخه الآثار بیرونی متعلق به کتابخانه ادینبورگ سه گفتار نوشته اند:

1) مقاله تی. وی. آرنولد (T. W. Arnold) با عنوان "عمل سزارین در نسخه خطی الآثار بیرونی" (جشن نامه براون، 1922م) که مؤلف در آن برحسب شرح بیرونی و تصویر راجع بدان همین را نشانگر دیرینه ترین عمل سزارین (رُستمین) میدانند. سپس آرنولد مافزاید که این نسخه خطی قبلاً در تملک آقای ار. ام. ام. بینینگ در مدرّس هند بوده و او آن را به سال 1851م / 1268ق در اصفهان خریده است؛ و اول بار هم پروفیسور زالمات آن را در نشریه سن پترزبورگ (1912م) توصیف کرده است. متأسفانه این نسخه موارد ساقطه از متن طبع زاخانو را جبران نمیکند، اما خصوصیات نقاشی های ایرانی (25 مجلس) در آن، ناظر به مکتب میانرودانی (عراق)، اولاً تحت نفوذ سنن چینی و مغولی، ثانیاً تحت تاثیر نقاشی های بیزانسی ناظر به هنر کلیسای نسطوری در زیر سلطه مغولان میباشد. (5)

2) مقاله ه. ک. مولر (H. K. Moller) دانمارکی با عنوان "نگارگری الآثار در دستنوشته ادینبورگ" (یادنامه بیرونی، 1355 ش/ 1976م) که با شرح مشخصات نسخه شناسی آن (178گ [به غلط "212"گ]، 30×13/5 س م، هر صفحه 21س) گوید که: این نسخه در کنار کتاب جامع التواریخ رشیدی، در عهد استیلای مغولان بر ایران یا در زمان ایلخانان بزرگ، احتمالاً با عنایت به جنبه های فنی کتاب و نقاشی در تبریز نوشته شده است؛ هر چند که تصاویر مزبور زیاد با مطالب تاریخشناسی کتاب الآثار تناسبی ندارد، اما ظاهراً این کار به دلیل احترام بانی آن نسبت به ابوریحان بیرونی صورت پذیرفته است. (6)

3) گفتار بلند پ. سوکک (P. Suocek) با عنوان "نسخه های خطی آثار بیرونی" که در مجموعه مقالات دانشمند و عارف که به یاد ابوریحان بیرونی و جلال الدین رومی منتشر شده به چاپ رسیده است. در این مقاله همان مطالب مزبور به تفصیل بیشتر و شرح جزئیات دیگر بازگفته شده و احتمال داده شده است که این نسخه بایستی در تبریز یا مراغه تحریر و نقاشی شده باشد؛ اما سوکک 25مجلس موصوف را جداگانه و به طریق کاملاً فنی و با طبعی استادانه و زیبا و پیراسته در پایان گفتار خود فراموده است. (7)

بنابراین و برحسب قراین و شواهد دیگر، چنان که پیشتر هم راقم این سطور نوشته است: ما ذره ای تردید نداریم که نسخه خطی الآثارالباقیه، (ادینبورگ) به سال 707ق در تبریز و برای کتابخانه ربع رشیدی از خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر فراهم گشته است، درست همانطور که جامع التواریخ تألیف خود او و جز اینها را در همان زمان (بین سالهای 706 تا 710ق)، استادان فن بدینگونه با تصاویر و مجالس آراسته کردند. (8)

اما کاتب و شاید هم نقاش نسخه الآثار بیرونی، ابن الکتبی، همانا نصیرالدین ابوالمحاسن یوسف بن الیاس بن احمد خوبی شافعی بغدادی (د754ق)، طبیب و عالم به فرائض و اصول، باشد که زمانی استادیار مدرسه مستنصریه در بغداد بوده است و از تألیفات وی کتاب ما لایسع الطبیب جمله را در مفردات طبی (تالیف 711ق) میتوان نام برد. (9)

نسخه آثار الباقیه ربع رشیدی، به خط ابن الکتبی، تخریب معبد اورشلیم، مکتب تبریز، 707 قمری، کتابخانه دانشگاه ادینبورگ، شماره Arab161، گ 158 الف،

[نقل از: La Pienture persanr, by Basil Gray, Geneve, 1961, p.27]

اکنون آنچه گفتنی است همانا سبب احترام خاص و اظهار قدرشناسی خواجه رشید الدین فضل الله همدانی وزیر، عالم و مورخ، نسبت به عالم کبیر ریاضی ایران، حکیم ابوریحان بیرونی است. و این امر چنانکه محققان آثار این دو مرد بزرگ علم در ایران زمین گفته اند، بسا بدین موجب باشد که اصولاً خواجه رشید پیرو مکتب تاریخی یا ملل و نجل نگاری و جامعه شناسی ابوریحان بوده است. دو تن از برجسته ترین دانشمندان ایرانشناس در این خصوص تحقیق کرده اند:

یکم، کارل یان (K. Yahn)، طابع مشهور مجلّات جامع التواریخ رشیدی، در طی دو گفتار: یکی گفتاری با عنوان "زندگی و آموزه بودا" (از کمالشری، رشیدالدین) در مجله آسیای مرکزی (1956م) که در آن گوید خواجه رشید همدانی از کتاب تحقیق مالهند بیرونی در کتاب "تاریخ هند" جامع التواریخ خود بهره وافی برده است، از جمله تعلیم بودایی مشروح در آن را با اطلاعات کمالشری بخشی هندی زمان خود در آمیخته است. (10) دیگر گفتاری به عنوان "در باب اساطیر و دین هندیان حسب روایت مسلمانان سده های میانه" (جشن نامه هانری ماسه، 1963م) است که آن هم راجع به فقرات مأخوذ و منقول خواجه رشید از کتاب الهند بیرونی در "تاریخ هند" جامع التواریخ خود میباشد. (11)

برگی از وقفنامه ربع رشیدی، به خط رشیدالدین فضل الله همدانی، مقتول 718ق [نقل از متن عکسی وقفنامه، تهران، 1350]

دوم، پروفیسورجان بویل (J. Boyle)، استاد نامدار تاریخ عصر مغول و ایلخانان ایران، که در گفتاری با عنوان "بیرونی و رشید الدین" (یادنامه بیرونی، 1976م) از جمله گوید که: خواجه رشید همدانی یگانه نویسنده در سده های میانه است که از کتاب الهند بیرونی، مطالب جغرافیایی و تاریخی را استفاده کرده است، چه تا زمان ابوالفضل علاّمی (د 1011ق)، مؤلف آیین اکبری، کسی بدان کتاب توجه و استناد نکرده است، مگر خواجه همدانی که در "تاریخ هند" جامع التواریخ خود را از آن گفتاور نموده است، به علاوه وی احتمالاً از کتاب پاتنجلی بیرونی هم - که آن را از سانسکریت به عربی ترجمه کرده است - نیز مبابست بهره برده باشد. (12)

پاورقی

(\*دکتر پرویز ادکایی، دکترای زبانشناسی؛ نویسنده و مترجم.

1) ر. ک : تاریخنگاران ایران، پرویز ادکایی، تهران، 1373، بخش یکم، ص 338 - 339.

2) Chronologie Orientalischer Volker Von al-Beruni, Leipzig, 1878, vor. pp. LIV- LVI

3) مقالات تقی‌زاده، زیر نظر ایرج افشار، تهران، 1355، ج 4، ص 292.

4) Documenta Islamica Inedita, Berlin, AK.-Ve., 1952, pp. 45-98

5) A Volume Of Oriental Studies (Presented To E.G. Browne); Cambridge, 1922; Amsterdam, 1973, pp. 6 - 7

6) The Commemoration Volume Of Biruni International Congress In Tehran, Tehran, H.C.C.A., 1976, pp. 235-246

7) The Scholar and the Saint (Studies In Commemoration Of Abu'l Rayhan Al - Biruni And Jalal al - Din al-Rumi), Edited by Peter J.Chelkowski, New York

University, 1975, pp. 103-168

8) نک : ابوریحان بیرونی، پرویز ادکایی، تهران، طرح نو، 1375، ج 2، ص 237 - 238.

9) عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، بیروت، ج 13، ص 274؛ الاعلام، خیر الدین زرکلی، بیروت، ط 8، ج 8، ص 217.

10) Central Asiatic Journal (International Periodical...), Vol. II (1956), pp 81-128

11) Mélanges d'orientalisme offerts A Henri Massé, Tehran University, 1963, pp. 185 - 197

12) The Comm. Vol. Biruni Int. Cong, pp. 99 - 112

برگرفته از نامه بهارستان، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان 1379، صص 59 - 70

عبدالعلی کارنگ

ربع رشیدی

خواجه رشیدالدین فضل الله 1 وزیر سلطان محمود غازان در محله ولیانکوی باغ‌میشه تبریز یک سلسله عمارات زیبا بنا کرد که بعداً به ربع رشیدی معروف شد. خود وی درنامه ای که به فرزندش خواجه سعدالدین می فریبت ضمن توصیف ربع رشیدی می نویسد: «... ربع رشیدی که در زمان مفارقت و اوان میباعدت آن فرزند عزیز طرح انداخته و تهیه اسباب آن ساخته بودیم اکنون به میامن قدوم علما و یمن همت فضلا به اتمام پیوسته، بیست و چهار کاروانسرای رفیع که چون قصر خورنق منبع است..... و هزار و پانصد دکان .... و سی هزار خانه دلکش در او بنا کرده ایم و حمامات خوش هوا و بساتین با صفا و خوانیت و طواحین و کارخانه های شعر بافی و کاغذ سازی و دارالضرب و رنگخانه و غیره احداث و انشاء رفته و ازهر شهری و نغری جماعتی آورده و در ربع مسکون ساکن گردانیده ایم...» 2 « سپس اشاره می کند که دوپست نفر فاری از کوفه و بصره و واسط و شام آورده شده اند که دائماً به نوبت مشغول تلاوت کلام الله مجیدند و چهل تن از غلام زادگان از آنان تعلیم قرائت می گیرند، چهار صد فقیه و محدث برگزیده از کشورهای مختلف مأمور تدریسند و هزار طالب علم از آنان تعلیم فقه و حدیث می گیرند و دقت شده که هر یک از طلاب به فراخور استعداد خود به تحصیل رشته ای گماشته شود. پنجاه پزشک حاذق ازهند و مصر و چین و شام استخدام شده که هر روز دردارالشفای مشغول طبابت اند. و در پیش هر یک ده تن طالب علم مستعد مشغول فرا گرفتن فن پزشکی هستند. چشم پزشکان، جراحان و شکسته بندان در نزدیکی باغ رشید آباد و دیگر صاحبان صنایع و حرف درکوبهای دیگر جا گرفته اند و هر یک متناسب با فضل و هنر خود وظیفه و حقوقی دریافت می دارند و غرض از نوشتن نامه این است که از انطاکیه و چند شهر دیگر پنجاه تن صوف باف بفرستند.» اما نه به زجر و زور بلکه به لطف و مواسات و چنان کنند که از سر فراق بال و رفاهیت حال متوجه گردند.» در نامه ای دیگر می نویسد: 3 « ...اکنون چهار قریه به حال عمارت در آمده... و قریه دیگر که از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است می خواهیم که قلعه رومیان باشد، توقع که چهل غلام و کنیز رومی به دارالسلطنه تبریز فرستند که در قریه مذکور ساکن گردند و به عمارت مشغول شوند.» همچنانکه از مفاد نامه ها نیز به خوبی معلوم می شود ربع رشیدی به اصطلاح امروز یک شهر علمی و دانشگاهی شده و بزرگترین علمای عصر از کشورهای مشرق در آن گرد آمده بودند. کتابخانه عظیمی داشت، کشت خیلی از گیاهان در باغهای نمونه آن مورد آزمایش قرار می گرفتند در موارد علمی مختلف بحث و فحص به عمل می آمد. اما با وجود این خوش درخشیدن دولت خواجه رشیدالدین فضل الله نیز مستعجل بود و به سال 718 ه. ق، در زمان سلطان ابو سعید به دسیسه تاج الدین علیشاه به قتل رسید. 4. ملکش به یغما رفت، نمره کارانهمه خدمتگزاران علم و هنر تباہ شد و فصاحتی به بار آمد که هنوز لکه ننگ آن بر دامن تاریخ آذربایجان باقی است. می نویسند کتابها را به خاطر چرم رو جلد آنها غارت نمودند و عمارات را به خاطر در و پنجره و مصالح ساختمانی با خاک یکسان کردند 5 و کاشی و کتیبه و دیگروسائل تزئینی نیز که در آن بناها وجود داشت به مرور زمان همه از میان رفت و اکنون جز سنگ و خاک چیزی بر جای نیست. چهار پایه برج و یک پشته خاک و سنگ که از دور بر دیده بیننده چنگ می زند و ناراحت می کنند باقیمانده ربع رشیدی نیستند، بلکه پایه های برجهای قلعه ای هستند که در سال 1020 ه. ق، به امرشاه عباس کبیر با تخریب و حمل مصالح ساختمانی بنا های عظیم شهر مانند عمارت شنب غازان، بقایای ربع رشیدی، قلعه و سراپها و مساجد رومیان و قبور شعرا و عرفا و امرای بزرگ مدفون در مقبره الشعرا سرخاب و دمشقیه و ولیانکوی، آنها را بنا کرده اند. سنگهایی که اکنون پس از تخریب برج جنوب غربی از طرف ساکنان آن حوالی، از بدنه برج سر بدر آورده اند این حقیقت را بخوبی روشن می کنند. 6. مولف عالم آرای عباسی در این باره می نویسد: «در سالی که جهان آرای شاه بدین قرار گرفت که در تبریز قلعه ترتیب دهند، چون رومیان در امور قلعه سازی و قلعه داری مهارتی دارند و عثمان پاشا در زمان سلطان مرادخان اطراف و جوانب تبریز را احتیاط کرده دولتخانه قدیم را مناسب یافته، آنجا را قلعه کرده بود حضرت اعلی نیز موافقت جمهور نموده در آنجا قلعه ترتیب دادند، اما همیشه می فرمودند که آب مهرانرود که از محل مرتفع به شهر جاری است و از حریم قلعه می گذرد بر قلعه مشرف است و اگر در پیش رودخانه سدّ بسته شد آب ردخانه بلند گشته به قلعه می ریزد احتمال مضرت و ویرانی دارد، چندان اعتمادی بر این قلعه نیست و در دامن کوه سرخاب، ربع رشیدی را مناسب قلعه یافته بودند، اما بنا بر وصول آوازه لشکر روم، فرصت تخریب قلعه سابق و ترتیب قلعه جدید نمی شد. در این وقت که مراد پاشا عود نمود، شاه منوچهر بیگ ایشیک آقاسی را مأمور کرد که تا اول بهار مصالح و ضروریات از عمارات منهدمه تبریز خصوصاً شنب غازان که ویرانی به آن راه یافته بود به ربع رشید کشیده، در وقت بهار که هوا روی به اعتدال آرد شروع در عمارت قلعه نمایند و احکام مطاعه به صدور پیوست که استادان بنا و سنگتراش و عمله و فقله عمارت از عراق و هر سو به تبریز آمده به زودی عمارت قلعه را به اتمام رساند و مومی الیه حسب الامر، به ترتیب قلعه و برجهای بلند و آب انبار عالی پرداخت، در اندک زمان چنان حص حصینی ساخته و پرداخته شد که در متانت و رصانت با قلعه بلند ارکان سپهر برابری می نمود. حاکم و اهل تبریز نیز به طوع و رغبت همراهی کردند، در میان قلعه حمام

و عمارت دلگشا ترتیب یافت، حاکم تبریز به آنجا منتقل شد. 7.»

« حضرت اعلی ماه رجب و شعبان را در خطه دلبزیر تبریز به خرمی و شادکامی گذرانید و بعد از اختتام ماه صیام چند روز به سان عساکر ظفر نشان پرداخت، چون قلعه جدید تبریز که در ربیع رشیدی بنا شده بود به اتمام رسیده بود، حکم به تخریب قلعه سابق صادر شد، اطراف و جوانب اربعه آن را بر طبقات خدم و حشم قسمت فرمود و در عرض ده روز قلعه ای بدان متانت و ارتفاع به سعی عازیان انهدام پذیرفت و آب رودخانه را به میان قلعه بسته سوی عمارت دولتخانه قدیم، از سایر ابنیه و عمارات و منازل که در این چند سال ترتیب یافته بود آثاری نماند. ارباب مناصب دیوان اعلی به اصفهان رفتند و خود به نفس نفیس با معدودی از خواص اراده سیر و شکارگیلان و مازندران بهشت نشان کرد و از راه اهر و طوالش روانه آن دیار دلگشا گردید. 8.» از درون قلعه نقبی تا وسط شهر تعبیه شده بود که نشانه آن در پای برجها باقی است و کودکان و جوانان محل می گویند بارها در توی نقب قریب یکساعت راه رفته اند و به جانی نرسیده اند. 9.

زیر نویس:

1- رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابی الخیر بن علی همدانی به سال 645 ه. ق ، در همدان متولد گردید، ایام جوانی را در همدان به تحصیل فنون مختلفه مخصوصاً طب گذراند و به عنوان طبیب در دستگاه اباقا خان داخل شد و روز به روز ترقی کرد تا به وزارت غازان خان، اولجایتو و ابو سعید رسید. تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، ص 488 .

2- به تلخیص از تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص 146 .

3- به تلخیص از تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص 144.

4- بعد از قتل خواجه رشید الدین دشمنان او تمام اموال او و اموال فرزندانش را ضبط نمودند، محله ربیع رشیدی را که در تبریز از بناهای او بود به باد غارت دادند، حتی املاکی را که وقف کرده بود به تصرف گرفتند و آن بیچاره را که پسر ابوالخیرین علی بود به علت حشر او در جوانی با یهودان همدان و اطلاع بر رسوم و عادات آنان ، به یهود بودن متهم کردند و همین تهمت سبب شد که میرانشاه پسر دیوانه امیر تیمور امر کرد که استخوانهای خواجه رشیدالدین را از مسجدی که در ربیع رشیدی تبریز بود بیرون آوردند و در گورستان یهود به خاک سپردند. اما تاج الدین علیشاه که از واقعه قتل حریف پرزوری چون خواجه رشیدالدین از شادی در پوست نمی گنجید، به شکرانه این موفقیت هدیه ها بخشید و انعامها داد و از آن جمله در همان سال 718 ه. ق، دو حلقه طلا که هر کدام هزار مثقال وزن داشت به حرم کعبه فرستاد تا آنها را به یاد پیروزی بزرگی که نصیب او شده بود در بیت الله الحرام بیاویزند. نقل به تلخیص از ص 328 و 329 تاریخ مغول، تألیف عباس اقبال آشتیانی ، تهران 1341 ش.

5- رک: تاریخ تبریز، تألیف ولادیمیر مینورسکی، ترجمه کارنگ، ص 25 ، تبریز 1337 ش.

6- ویلبر در کتاب معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان می نویسد: «رشیدالدین برای پیشرفت علم و صنعت طرحهای مفصلی در نظر داشت و قبل از سال 701 ه. ق، / 1300م، به ساختمان یک شهر دانشگاهی دست زد. رشیدالدین عواید و منابع نامحدود در اختیار داشت و حومه او از حیث جلال و عظمت با آنچه غازان خان ساخته بود برابری می کرد. در چهار نامه از مجموعه مکتوبات او که در حدود 53 تا از آنها باقی مانده و خطاب به فرزندان او حکمرانان ایالات است، از این حومه بام برده شده است. این نامه ها که زمانی در اختیار ادوارد براون بود، اکنون در کتابخانه دانشگاه کمبریج قرار دارد.» لوی اخیراً در صحت و اصالت این نامه ها تردید کرد، در هر حال بعید است که نامه شماره 51 SR.LEVY که در آن رشیدالدین ربیع رشیدی را شرح داده اصلی و معتبر نباشد. این نامه از ساختمان کاروانسراها و دکانها، حمامها، انبارها ، آسیابها، کارگاههای صباغی، ضرابخانه و سی هزار خانه زیبا سخن می گوید، با وجود این همه کوشش، رشیدالدین نتوانست در رشد و تکامل فرهنگی آن دور نقش عمده ای بازی کند، پس از قتل رشیدالدین در سال 718 ه/ 1318 م، آن دستگاه از هم پاشید، کسان او از کار برکنار شدند، ربیع رشیدی غارت شد، ولی این مغضوبیت دیری نپایید، بعداً پسرش غیاث الدین محمد وزیر، بر ساختمانهای پدرش افزود. غیاث الدین محمد در سال 736 ه/ 1336 م، به قتل رسید و حومه مزبور در آن موقع تاراج گردید. در سال 752 ه. ق/ 1351 م ، ملک اشرف آنجا را اشغال کرد و به زودی مساجد عالی و مریضخانه و مدارس در آنجا ساخته شد.... اما اکنون چیزی از آنچه در قرن چهاردهم ساخته شد بر جای نیست، پایه برجها و خط استحکامی که به نظر می رسند، ممکن است بقایای قلعه ای باشند که شاه عباس در اوایل قرن هفدهم در آن محل بنا کرده است. فاطمترین نشانه مبنی بر اینکه در زمان مغول ساختمانهای شده است وجود قطعات سفال کاشی است که بسیاری از آنها شبیه قطعات متعلق به مقبره غازان خان و همچنین شبیه تزیینات ابنیه تاریخ دار آن دوره است. این قطعات شامل کاشیهای هشت گوش لعابدار نیلی و آبی می باشد که لعاب بعضی قسمتهای آنها کنده شده و طرحهای دیگری روی کاشیها در آورده شده است و همچنین طرحهای تسمه ای با باریکه های سفال نیلی و آبی که بعضی سوراخهای آنها با گچبری پر شده و قطعات کتیبه که با کندن و تراشیدن لعاب زمینه به صورت حروف، درست شده، در این قطعات وجود دارد. باید به خاطر داشت که قطعات متعددی از کاشی چند رنگه کامل از دوره صفوی نیز در این محل پیدا شده است. در بین پایه های برجها یکی از همه مشخصتر است، این پایه بزرگتر و دارای مقطع مستطیلی است و نیز با دقت بیشتری ساخته شده، زیرا روی پی سنگ ناصاف آن قطعات سنگ تراش قرار داده شده است. ص 141-142.» پیدا است که ویلبر و منابع خارجی آن به این نکته عنایت نداشته اند که مأموران شاه عباس قلعه را با مصالح ساختمانی و کاشیهای خود بنای غازان خان و آجر و کاشیهای بناهای دوره صفوی قبل از شاه عباس و سنگنبشته ها و قطعه سنگهای تراش قبور بزرگان پیشین شهر ، ساخته اند.

7- به تلخیص از عالم آرای عباسی، ج 2 ، ص 826 ، وقایع سال بیست و چهارم و جلوس شاه عباس اول، تهران 1335 ش.

8- به تلخیص از عالم آرای عباسی، ج 2، ص 849، وقایع سال بیست و پنجم جلوس شاه عباس اول.

9- نگارنده به اتفاق آقای دکتر حسن فلسفی از نقب مزبور دیدن کردیم.

نقل از آثار باستانی آذربایجان

آثار و ابنیه تاریخی شهر ستان تبریز

جلد اول چاپ دوم سال 1374 صفحه 162

نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تألیف : عبدالعلی کارنگ